

رویارویی نهادهای راهبردی امریکا و ایران هسته‌ای

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۷

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۴/۱۱

علی ادیب نیا^۱

اصغر پرتوی^۲

ابوالفضل لطفی^۳

چکیده

ایران هسته‌ای مفهومی است که برخی از نهادهای مطالعاتی، اتاق‌های فکر و مراکز راهبردی امریکا در ارتباط با قابلیت هسته‌ای ایران به کار گرفته‌اند. قالب‌های مفهومی و استعاره‌های راهبردی می‌تواند نقش مؤثری در شکل‌بندی‌های رفتار سیاسی کشورها و سازمان‌های تصمیم‌گیرنده ایجاد نماید. کاربرد چنین مفهومی را می‌توان بر اساس شکل خاصی از قدرت‌افکنی کاذب دانست که می‌تواند زمینه‌ی واکنش ساختاری نهادهای سیاسی امریکا در برابر ایران را به وجود آورد.

وقتی صحبت از رویارویی نهادهای سیاسی و راهبردی امریکا با ایران در ارتباط با موضوعات و قابلیت هسته‌ای جمهوری اسلامی به میان می‌آید، به مفهوم آن است که می‌توان طیف گسترده‌ای از بازیگران و نیروهای تأثیرگذار سیاسی را مورد توجه قرار داد که تلاش دارند تا قابلیت ایران در ارتباط با شکل‌بندی‌های هسته‌ای را کاهش دهند. از جمله این نهادها می‌توان به کنگره، گروه‌های ذینفوذ، لابی‌های اسرائیل‌محور و مراکز مطالعاتی اشاره داشت که هر یک از آنها تلاش دارند تا موقعیت و قابلیت هسته‌ای ایران را کاهش دهند.

نهادهای امنیتی و راهبردی امریکا تلاش دارند تا قدرت و قابلیت هسته‌ای ایران را به عنوان

۱. دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری عمومی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.
(ali1971adib@gmail.com)

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (نویسنده مسئول).
(asgpar@yahoo.com)

۳. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.
(s_lotfi_2010@yahoo.com)



تهدیدی برای ایالات متحده معرفی کرده و آن را زمینه‌ساز فشارهای تصاعدیابنده قرار دهند. در این موارد تلاش می‌شود تا سیاست اجتماعی و الگوی نهادی ایالات متحده برای محدود سازی قدرت هسته‌ای ایران بررسی شود. برای تبیین مقاله از «رهیافت پیش‌نظریه جیمز روزنا» با عنوان «نظریه پیوند ساختاری و اجتماعی» استفاده خواهد شد.

پرسش اصلی مقاله آن است که «نهادهای سیاسی و راهبردی امریکا از چه الگوی رفتاری برای محدودسازی قدرت هسته‌ای ایران بهره می‌گیرند؟» فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که «نهادهای سیاسی و راهبردی امریکا نقش دیده‌بان امنیتی ایالات متحده را عهده‌دار بوده و از سازوکارهای هم‌تکمیلی برای شناخت قابلیت هسته‌ای ایران و محدود سازی آن بهره می‌گیرند.» در تنظیم مقاله از روش‌شناسی تحلیل داده‌ها و تحلیل محتوا استفاده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ایران هسته‌ای، نهادهای سیاسی امریکا، مهار ایران، گروه‌های ذینفوذ، اتاق‌های فکر.

مقدمه

نهادهای راهبردی امریکا طیف گسترده‌ای از گروه‌های صاحب قدرت و اثرگذار بر قدرت را شامل می‌شود. نهادهای سیاسی امریکا تلاش دارند تا هر موضوع امنیتی را در فضای اجتماعی کشور بازتولید نمایند. لابی‌های اسرائیل محور همانند آبیگ و جی‌استریت رویکردهای تحلیلی خود را در فضای رسانه‌ای و راهبردی منعکس می‌سازند. هر لابی سیاسی و راهبردی برای تثبیت موقعیت و جایگاه خود از سازوکارهایی همانند اتاق‌های فکر بهره گرفته و برای پیشبرد امور تلاش دارند تا اهداف سیاسی و راهبردی را در قالب سازوکارهای کنش عقلانی منعکس سازند.

هر يك از لابی‌های اسرائیل محور، شکل خاصی از ادبیات راهبردی برای مقابله و محدودسازی ایران را در دستور کار قرار دارد. به‌طور مثال جی‌استریت تلاش دارد تا سازوکارهای کنش همکاری‌جویانه را در قالب دیپلماسی و کنش تعاملی پیگیری نماید. به موازات جی‌استریت، زمینه برای نقش‌یابی نهادهای اسرائیل محور دیگری وجود دارد که تلاش دارند تا از سازوکارهای کنش تهاجمی علیه ایران استفاده نمایند. از جمله این گروه‌ها و نهادها می‌توان به آبیگ اشاره داشت (Smith, 2000: 63).

هر يك از لابی‌های اسرائیل محور از جایگاه خاصی در ساختار سیاسی امریکا برخوردارند. آبیگ محور اصلی فعالیت‌های تحلیل و آکادمیک خود را در «موسسه مطالعات واشینگتن برای

خاورمیانه» پیگیری می‌نماید. این موسسه دارای رویکرد تهاجمی بوده و تلاش دارد تا محدودیت‌های راهبردی بیشتری را در ساختار سیاسی آمریکا علیه ایران ایجاد نماید. لابی‌جی‌استریت نیز تلاش دارد تا فعالیت‌های معطوف به تولید علم را برای مقابله با ایران از طریق «موسسه بروکینگز» پیگیری نماید (برزگر و قاسمی، ۱۳۹۲: ۳۵).

واقعیت‌های کنش راهبردی آمریکا بیانگر آن است که هرگونه تولید قدرت نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای عقلانی خواهد بود. نهادهای مطالعاتی و اتاق‌های فکر آمریکا عموماً تلاش دارند تا زمینه لازم برای محدودسازی قدرت ایران از طریق الگوهای تولید علم و انعکاس آن در سطح رسانه‌ها را امکان‌پذیر سازند. در این ارتباط لابی‌جی‌استریت به همراه موسسه مطالعاتی بروکینگز بر ضرورت اولویت قرار دادن مذاکره سیاسی، روش دیپلماتیک برای حل و فصل مناقشه هسته‌ای با ایران را تجویز می‌کنند (Sanger, 2012: 74).

در حالیکه لابی‌آپیک و موسسه مطالعات واشینگتن برای خاورمیانه بر این اعتقادند که آمریکا باید محور اصلی تلاش خود را از طریق سازوکارهای تهاجمی در جهت محدودسازی قدرت، قابلیت و دانش هسته‌ای ایران پیگیری نماید. در نگرش موسسه واشینگتن برای خاورمیانه، هرگونه توسعه دانش هسته‌ای ایران به منزله تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌الملل محسوب می‌شود. موسسه واشینگتن محور اصلی تلاش نهادهای مطالعاتی آمریکا برای تحقق اهداف راهبردی آپیک بوده است (اردستانی و شاهدی، ۱۳۹۰: ۶۵).

موسسه بروکینگز نیز فعالیت خود را در راستای تولید دانش برای محدودسازی قدرت هسته‌ای ایران از طریق سازوکارهای تعاملی قرار داده است. کنش تعاملی براساس نشانه‌هایی همانند همکاری‌های دیپلماتیک و چندجانبه‌گرایی قرار دارد. سیاست چندجانبه‌گرایی بروکینگز را می‌توان در سیاست راهبردی باراک اوباما در برابر ایران مورد توجه قرار داد. بروکینگز نیز محور اصلی سیاست خود را در جهت ممانعت از تولید دانش و قدرت هسته‌ای ایران قرار داده که براساس سازوکارهای کنش تعاملی حاصل می‌شود.

۱. چارچوب نظری پژوهش و رویکرد پیوند جیمز روزنا در محدودسازی قدرت هسته‌ای ایران

جیمز روزنا تلاش داشت تا محورهای اصلی سیاست بین‌الملل و تصمیم‌گیری در نظام جهانی را براساس شاخص‌های پیش‌نظریه تبیین نماید. شاخص‌های اصلی تفکر روزنا را در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری راهبردی ایالات متحده موضوعات نهادی، تصمیم‌گیری



بوروکراتیک و شکل‌بندی‌های ساختاری نظام بین‌الملل تشکیل می‌دهد. هر یک از مولفه‌های یاد شده در فضای اجتماعی ایالات متحده بازتولید شده و مشروعیت خود را برای تولید سیاست عملی به دست می‌آورد (Afrasiabi, 1995: 83).

نظریه پیوند کنش چندسطحی را می‌توان براساس زیربنای مصالحه‌گرایی در سیاست منطقه‌ای و نظام بین‌الملل دانست. واقعیت‌های ساخت نظام بین‌الملل و سیاست قدرت در ایالات متحده مبتنی بر نگرش حداکثری در باره کنترل ایران در رقابت‌های منطقه‌ای و سیاست جهانی بوده است. اتاق‌های فکر و لابی‌های اسرائیل محور امریکا بر ماهیت آنارشیستی نظام بین‌الملل اذعان دارند و لازم میدانند که همه کشورها موقعیت راهبردی و قدرت ملی خود را ارتقا دهد.

محور اولیه نظریه کنش ارتباطی و پیوند در پیش‌نظریه روزنا را می‌توان بر مبنای کاهش قدرت و نقش آفرینی بازیگرانی چون ایران در منطقه و نظام نظام جهانی و تحقق هژمونی و تسلط آمریکا جستجو کرد. به گونه‌ای در صورت عدم توافق استراتژیک براساس هژمونی، زمینه و بستر برای سازوکارهای تجدید نظر طلبانه فراهم می‌آید. الگوی رفتاری بسیاری از رؤسای جمهور امریکا در برخورد با ایران فراتر از «موازنه تهدید» بوده است (Varasteh, 2013: 71).

لابی‌های اسرائیل محور در فعال‌سازی سیاست تهاجمی امریکا علیه ایران نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. مؤسسه مطالعات واشینگتن نیز حامی محوری سیاست‌های دونالد ترامپ در ارتباط با ایران بوده و از این طریق توانست زمینه تحقق سیاست فشار حداکثری علیه ایران را به وجود آورد. برنامه جامع اقدام مشترک که توسط این لابی‌های اسرائیل محور طراحی شده بود با هدف ایجاد محدودیت قدرت آمریکا در فضای استراتژیک و راهبردی ولی الگوهای رفتار ریس جمهور ترامپ نشان از ناتوانی این برنامه دارد. (حاتمی، ۱۳۹۶: ۴۲)

ایفای نقش ریس جمهور ترامپ در استفاده از سازوکارها و اقدامات تهاجمی علیه ایران، بیانگر این واقعیت می‌باشد که ایالات متحده توانست زمینه اعمال فشارهای چندجانبه علیه ایران را فراهم آورد. شخصیت دونالد ترامپ نیز یکی دیگر از ویژگی‌های نظریه پیوند جیمز روزنا برای محدودسازی و مقابله با قدرت هسته‌ای ایران بوده است. چنین وضعیتی نشان می‌دهد که کشورها بدون موازنه در قدرت و تعهدات نمی‌توانند با ثبات و تعادل زندگی کنند. کشورهایی که دارای قدرت نسبی محدودتری هستند، عموماً تحت‌تأثیر فشارها و تهدیدات بیشتری قرار می‌گیرند.

هدف اصلی نهادی و ادراکی فضای جامعه آمریکا ایجاد محدودیت در قابلیت‌ها و توانایی‌های راهبردی و استراتژیک ایران در حوزه هسته ای است. از سوی دیگر محور اصلی سیاست‌های راهبردی ایران ارتقا قابلیت‌ها و توانایی‌های هسته ای و دیپلماسی هسته ای است. هر چند در این مسیر نتایج مطلوب مبتنی بر اهداف استراتژیک حاصل نشد و تلاش‌های دیپلماسی هسته ای آمریکا برای محدود کردن قدرت تکنیکی و تاکتیکی رو به افزایش است. (Amuzegar, 2006)

تغییر در فضای کارگزاری امریکایی عامل مؤثری در ظهور الگوهای جدید سیاسی و امنیتی علیه ایران بوده است. الگوی رفتاری آمریکا در دوران باراک اوباما بر اساس نشانه‌هایی از دربرگیری بوده که ضرورت‌های همکاری بین‌المللی در چارچوب ائتلاف سازی حاصل شده است. کشورهای گروه ۵+۱، بخشی از فضای ائتلاف آمریکا محسوب شده و با همکاری یکدیگر الگوی توافق غیر متوازن را طراح و براساس آن برنامه‌ریزی کردند. نتیجه این برنامه‌ها را می‌بایست در اقدامات ایران و در فرآیند برنامه جامع اقدام مشترک تحلیل نمود (Pollack, 2013: 23).

۲. روش‌شناسی پژوهش؛ تحلیل کنش نهادی آمریکا در برابر ایران

دیپلماسی هسته‌ای ایران تابعی از ضرورت‌های نظام بین‌الملل است. برای تحلیل بهتر واقعیت‌ها کنشی در موضوعات بین‌المللی، روش تحلیل کیفی داده‌ها که مبتنی بر جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها، روش مناسبی است و بهتر می‌تواند واقعیت‌ها سیاست‌ت‌های آمریکا در مقابل ایران منعکس نماید. این در حقیقت بخشی از سازوکارهای بازی قدرت‌های بزرگ در منطقه است (زمانی و نیاکویی، ۱۳۹۸: ۷۲).

برنامه جامع اقدام مشترک که به عنوان هسته مرکزی سیاست‌ها خارجی دونالد ترامپ در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۸ با هدف ایجاد محدودیت در قدرت هسته ای ایران محسوب می‌شود همواره مورد تایید و تاکید تل‌آویو و عربستان قرار داشته است؛ روندی که قابلیت اقتصادی و راهبردی ایران را بار دیگر در معرض محدودیت قرار داد (Krasner, 1978: 91).

تصویری که عربستان، مصر و اسرائیل از دیپلماسی هسته‌ای ایران ارایه دادند را می‌توان در ادبیات جان بولتون و دونالد ترامپ نیز مشاهده کرد. به کمک روش‌شناسی تحلیلی می‌توان بخش اعظم داده‌های کنشی سیاست خارجی آمریکا را در مقابل ایران تحلیل کرد. بسیاری از کشورهای منطقه در مطلوبیت نهایی توافقات برجام جهت امنیت منطقه تردید دارند.

(Waltz, 2012: 18).

تحلیل داده‌های میدانی و اسناد سیاسی منتشر شده در چارچوب سیاست‌های منطقه آمریکا، اروپا، چین و روسیه را می‌توان بخشی از واقعیت‌های مربوط به سیاست جهانی در ارتباط با دیپلماسی هسته‌ای ایران دانست. آنچه زمینه و بستر تحلیل‌های کیفی را، استناد به اسناد دست‌اول و دست‌دوم کشورهای اروپایی و آمریکا به وجود آورده است. عمده این اسناد را رسانه‌های جهانی و نهادهای دیپلماتیک انتشار داده‌اند. الگوی کنش مرحله‌ای نظریه پردازان واقع‌گرای نوکلاسیک یا همان نئورئالیسم تهاجمی با تطبیق الگوی کنشی دونالد ترامپ بیشترین منفعت را برای آمریکا داشته است (Kissinger and Shultz, 2015: 74)

در تئوری نئورئالیسم تهاجمی مانند رئالیسم کلاسیک به مولفه‌های قدرت، دولت، هرج و مرج، امنیت، قدرت برتر توجه می‌شود. آنان معتقد هستند که وضعیت آنارشی و هرج و مرج دولت را مجبور می‌سازد که نفوذ و قدرت نسبی خود را افزایش دهند. در درون نظام بین‌الملل هیچ چیز از جمله امنیت قطعی نیست. لذا لازم است در راستای افزایش قدرت و نفوذ خود جهت ایجاد امنیت بیشتر تلاش کنند البته درگیر توسعه‌گرایی نامحدود نمی‌شوند مگر اینکه منافع آن از هزینه‌های آن بیشتر باشد.



۳. محدودسازی ایران هسته‌ای در راهبرد منطقه‌ای آمریکا

انقلاب اسلامی ایران یکی از نشانه‌های اصلی تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود. آمریکا در صدد برآمد تا الگوی کنش با ایران را براساس سازوکارهای مقابله‌جویانه و محدودکننده قرار دهد. سیاست و راهبرد اصلی دولت آمریکا در مقابله با ایران براساس سازوکارهای کنش تهاجمی و الگوی کنترل منابع قدرت جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. آمریکا توانست ایران را به‌عنوان بازیگر گریز از مرکز با رویکرد تهاجمی در ساخت سیاسی بین‌المللی معرفی نماید.

توضیح آنکه سیاست دولت آمریکا در دوران‌های مختلف تاریخی و در ارتباط با ایران بازتولید شده است. در پی وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و با سقوط محمدرضا پهلوی، آمریکا شریک راهبردی خود در غرب آسیا را از دست داد. در نتیجه روابط دو کشور قطع شد و دیواری از بی‌اعتمادی بین طرفین استوار گردید. همزمان با این روند، فضای تنش‌آمیزی بین جمهوری اسلامی و اسرائیل در ارتباط با موضوعات راهبردی شکل گرفت (Makovsky and Kristol, 2014: 94).

اسرائیل تلاش داشت تا موقعیت خود در محیط منطقه‌ای را ارتقا دهد. گزاره تهدید ایران چنین وضعیتی را امکان‌پذیر ساخت. اولین اقدام سیاست خارجی انقلاب قطع ارتباط با تل‌آویو بود و این امر موجب آغاز اختلاف عمیقی با مبانی ایدئولوژیک بین ایران و اسرائیل شد. پروسه‌ای که از چهار دهه گذشته در آن اسرائیل تا کنون مورد حمایت آمریکا قرار گرفته است و به همین دلیل حجم تعارض سیاسی بین ایران، آمریکا، اسرائیل و برخی از کشورهای منطقه‌ای افزوده شده است.

سیاست محوری آمریکا مقابله با قدرت و نقش منطقه‌ای ایران بوده است. جهت‌گیری راهبردی ایالات متحده در محیط منطقه متضمن و متعهد به حمایت همه‌جانبه از رژیم اسرائیل بوده است. ایران از دهه ۱۹۷۰ تلاش همه‌جانبه‌ای به انجام رساند تا زمینه موازنه قدرت با اسرائیل را فراهم سازد. ایران نظریه «منطقه‌عاری از سلاح‌های هسته‌ای» را مورد استفاده قرار داد. چنین رویکردی هیچگاه مورد پذیرش آمریکا و اسرائیل قرار نگرفت. ایران در صدد بود تا سیاست موازنه غیرحساسیت برانگیز را ایجاد نموده به‌گونه‌ای که موازنه قدرت در سطح منطقه‌ای حفظ و بازتولید شود (سیمبر و نظری، ۱۳۹۳: ۷۵).

سیاست منطقه‌ای آمریکا مبتنی بر حمایت از اسرائیل به‌عنوان بازیگر نیابتی در جهت کنترل ساخت‌های امنیت منطقه‌ای بوده است. در چنین فرایندی بود که اسرائیل هرگونه پیشرفت دانش هسته‌ای ایران را به مثابه تهدید علیه خود تلقی نموده و فشارهای راهبردی فزاینده‌ای برای محدودسازی قابلیت هسته‌ای و تاکتیکی ایران به‌وجود آورد. لابی‌ها و نهادهای پژوهشی اسرائیل محور در آمریکا همواره تلاش داشته است تا سیاست راهبردی اسرائیل را در جهت مقابله با ایران فعال سازد.

مقابله با ایران از سوی نهادهای اسرائیل محور در ایالات متحده و کشورهای اروپایی، زمینه لازم برای ظهور چالش‌های جدید را به‌وجود آورد. سیاست مهار و کنترل قابلیت هسته‌ای ایران از سوی آمریکا بر اساس نقش کارگزاری سرویس اطلاعات و امنیتی اسرائیل به‌انجام رسید. مقابله با ایران از طریق تولید سیاست و الگوی کنش راهبردی در نهادهای داخلی شکل گرفت. روند اجرایی‌سازی در سیاست بین‌الملل مبتنی بر چندجانبه‌گرایی ساختاری و هماهنگی با سیاست بین‌الملل بوده است (Khajehpour, 2014: 64).

اسرائیل در صدد بود تا سیاست مهار و محدودسازی ایران را از طریق مراکز مطالعاتی، اتاق‌های فکر و سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی سازمان‌دهی نماید. در چنین فرایندی، بسیاری از کنوانسیون‌ها و رژیم‌های بین‌المللی امنیتی در صدد برآمدند تا زمینه لازم برای





مقابله با ایران از طریق سازوکارهای محدودکننده راهبردی را به وجود آورند. لابی‌های اسرائیل محور و اتاق‌های فکر مربوط به آن به‌گونه مستمر تلاش دارند تا به‌گونه مستقیم و غیرمستقیم واشینگتن را نسبت به اتخاذ سیاست ممانعت‌سازی و مهار ایران در برنامه هسته‌ای مجاب و ترغیب نمایند.

مذاکرات هسته‌ای را باید یکی از عوامل اصلی ایجاد تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران دانست.

نشانه‌هایی از دیپلماسی هسته‌ای شکل دهنده روابط سیاست خارجی ایران با کشورهای غربی بود. در روند شکل‌گیری دیپلماسی هسته‌ای، نه تنها کشورهای اروپایی، روسیه و چین مشارکت داشتند، بلکه زمینه برای شکل‌گیری روند جدیدی از همکاری‌های دیپلماتیک دولت باراک اوباما با ایران مشاهده می‌شود. چنین فرآیندی نتوانست اهداف راهبردی ایران را تأمین نماید. خروج دونالد ترامپ از برجام، نشانه چنین وضعیتی می‌باشد.

در این فرآیند، برای ارتقاء فرآیند دیپلماسی هسته‌ای و باز تولید همکاری‌ها، جی‌استریت و موسسه بروکینگز از سیاست همکاری سازنده در قلمرو امنیت بین‌الملل بهره برده و دیپلماسی هسته‌ای از ۲۰۱۲ آغاز شده و تأثیر خود را در «اعتمادسازی متقابل» ایران، آمریکا و سایر قدرت‌های بزرگ به‌جا گذاشت. روحانی همکاری‌های خود با آمریکا را در چارچوب «دیپلماسی تلفنی» و در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل آغاز نمود (Joynner, 2016: 19).

البته زمینه‌ها دیپلماسی هسته‌ای در الگوی فکری مسئولین رده بالای سیاست خارجی ایران وجود داشت. حس روحانی بر غیر ضروری دانستن بحران‌های ایجاد شده و ضرورت حل مسالمت‌آمیز آنان در قالب سازوکارهای همکاری با قدرت بزرگ میدانست. گرچه این مذاکرات از ۲۰۱۲ شروع شد اما طرح جامع اقدام مشترک بیشترین نفع را برای آمریکا و غرب داشت و مطالبه ایران در جهت پایان تحریم‌های اقتصادی به جایی نرسید و مغفول باقی ماند (عبدالله و اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۱۲۵).

روحانی در صدد حل منازعات بوسیله سازوکارهای همکاری جوانه و چندجانبه بود ولی برنامه جامع اقدام مشترک یا همان برجام سازنده نبود و دیپلماسی هسته‌ای نتوانست موجب حل منازعه و مدیریت بحران شود. اصلی‌ترین ویژگی دیپلماسی هسته‌ای روحانی را باید در چندجانبه‌گرایی، مشارکت و تلاش برای توافقی دانست که نتیجه نهایی آن، خروج دونالد ترامپ از برنامه جامع اقدام مشترک می‌باشد (موسوی و کدخدائی، ۱۳۹۰: ۴۵).

هدف اصلی و چالش جدی روحانی در سیاست خارجی عبور از محدودیت‌ها و تحریم‌های بین‌المللی بود. آنچه موجب تداوم تحریم‌ها علیه ایران در عرضه اقتصادی و راهبردی می‌شد الگوهای نظام بین‌الملل مبتنی بر نشانه‌های آنارشی بود. دیپلماسی هسته‌ای به عنوان بهترین راه برای حل اختلاف، زمینه و بستر را برای شکل‌گیری برنامه جامع اقدام مشترک بین ایران و کشورهای دیگر فراهم آورد ولی در عمل با چالش‌های جدی مواجه بوده است (Snyder, 2002: 29).

کشورهای غربی نسبت به وضعیت هسته‌ای ایران اطمینان خاطر نداشته‌اند بنابراین می‌توان گفت برنامه دیپلماسی هسته‌ای حسن روحانی علاوه تلاش بر حذف تحریم‌ها اقتصادی باید در جهت اعتمادسازی کشورهای دیگر از صلح آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران تلاش می‌کرد. از سوی دیگر کسانی معتقدند روند توافقات برجام متوازن نبوده است زیرا در صورت توازن ریس جمهور آمریکا نمی‌توانست از این برنامه خارج شود. (آلن، ۱۳۹۶: ۶۵).



۴. نقش نهادها و لابی‌های اسرائیل محور در سیاستگذاری راهبردی آمریکا

نهادهای سیاسی ایالات متحده با گروه‌های ذینفوذ و لابی‌های تأثیرگذار بین‌المللی رابطه درهم‌تنیده‌ای دارد. هر یک از این لابی‌ها بخشی از معادله سیاست، تصمیم‌گیری و کنش راهبردی در روند محدودسازی قابلیت هسته‌ای ایران محسوب می‌شود. برخی از این نهادها دارای ارتباط درهم‌تنیده‌ای با لابی‌های سیاسی و اجتماعی بوده که در کنش تعاملی با یکدیگر از سازوکارهای همکاری‌جویانه و یا رقابتی بهره می‌گیرند. به عنوان نمونه جی استریت در ارتباط با یک سازمان ایرانی مقیم آمریکا موسوم به نایاک تلاش دارد تا سیاست‌های اعتدالی و عملگرایانه را منعکس سازد (Entessar, 2009: 33).

نایاک توانست طیف گسترده‌ای از ایرانیان مقیم در آمریکا را با خود هماهنگ نموده و از این طریق زمینه لازم برای ایجاد لابی‌های اعتدالی در مقابله با آئی‌ک را فراهم آورد. در این رابطه جی استریت سعی داشت با مشورت‌های هماهنگ و مداوم خود با تشکیلات نایاک که دارای ارتباطاتی با برخی از دیپلمات‌های مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران بودند و از سوی دیگر با مراوده مستقیم با مذاکره‌کنندگان آمریکایی به‌ویژه «وندی شرمن»، «ویلیام بیل برنز» و «جک سالیوان» شکل جدیدی از کنش تعاملی را سازمان‌دهی نمایند (Halevay, 2015: 27).

۱-۴. مقابله جویی آپیک با راهبرد ایران هسته‌ای

آپیک در زمره لابی‌های اسرائیل محور محسوب شده که تلاش بی‌وقفه خود را در جهت مقابله با قدرت سازی ایران در محیط منطقه‌ای به کار گرفته است. رویکرد و سیاست راهبردی آپیک براساس نشانه‌هایی از مقابله‌جویی با ایران و بسیج افکار عمومی در جهت کاهش قابلیت ساختاری به‌ویژه توانمندی هسته‌ای جمهوری اسلامی سازمان‌دهی شده است. نقش‌یابی آپیک در ساختار سیاسی امریکا دارای ریشه‌های تاریخی بوده و به زمان جنگ جهانی دوم برمی‌گردد.

آپیک تا سال ۱۹۸۰ لیبرال دموکرات‌های یهودی سازمان‌های لابی‌گر در امریکا را رهبری می‌کردند و طبعاً دموکرات‌ها نیز از حامیان کمک به اسرائیل در کنگره بودند. آپیک که مهمترین سازمان فراگیر یهودیان جهان است ترجیح داد برای ایجاد دسترسی و اعمال نفوذ مداوم و همه‌جانبه در سیاست‌گذاری امریکا علاوه بر مراوده با دموکرات‌ها با جمهوری خواهان نیز مناسبات ویژه‌ای برقرار نماید. نقش‌یابی آپیک در سیاست خارجی امریکا عمدتاً مربوط به حوزه منطقه‌ای خاورمیانه بوده است.

آپیک برای تثبیت موقعیت خود در ساختار سیاسی امریکا برآن شد تا به همان نسبتی که احزاب اسرائیلی متمایل به گرایشات چپ با حزب دموکرات امریکا هماهنگ‌تر هستند و احزاب راست‌گرای اسرائیلی با حزب جمهوری خواهان بیشتر مراوده و سازوگاری دارند ترتیبات نوینی را پایه‌گذاری نماید که براساس آن به جای یک ساختار سیاسی متمرکز برای تاثیرگذاری در امریکا دو تشکیلات یهودی به ظاهر با نگرش متفاوت در این کشور به وجود آورند (Jeffrey, 2016: 23).

مراکز تولید فکر نقش تعیین‌کننده‌ای در الگو و رفتار سیاسی آپیک و جی‌استریت داشته است. هر یک از این نهادها عموماً تلاش دارند تا زمینه لازم برای محدودسازی قدرت ایران از طریق اثرگذاری بر نهادهای تصمیم‌گیرنده و تأثیرگذار را فراهم سازند. چنین نهادهایی بخشی از فضای مرکزی و ساختاری ایالات متحده و نقش‌یابی چنین گروه‌هایی در سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. مشروعیت بخشی به سیاست و الگوی رفتاری لابی‌های اسرائیل محور را اتاق‌های فکر و نهادهای راهبردی تشکیل می‌دهند.

اسرائیل در راستای بهره‌برداری از این تشکلات سازوکارهای مختلفی دارد. نهادهای اسرائیل محور عموماً به صورت غیر مستقیم سازمان‌های یهودی در اقصی نقاط جهان به‌ویژه در ایالات متحده را هدایت می‌کند یکی از مسیرهای جهت‌دهی اسرائیل به سازمان‌ها و



نهادهای لابی‌گر از طریق همایش سیاسی و امنیتی سالیانه یادمان اندیشه هرتسل صورت می‌گیرد. بخش قابل توجهی از روسای سازمان‌های مؤثر یهودی جهان و غیریهودیانی که خود را ملزم به جانبداری از اسرائیل می‌دانند در این نشست حضور می‌یابند تا از برنامه‌های راهبردی در محیط منطقه‌ای اسرائیل مطلع شوند (حیبی، ۱۳۹۶: ۵۹)

۲-۴. جی استریت و مقابله با ایران هسته‌ای

جی استریت در اوایل سال ۲۰۰۸ توسط "جرمی بن عامی" تاسیس شده است. بنیان‌گذاران این تشکل با گرایش‌های چپ‌نویس و با شعار اصلی "اسرائیل خانه ملی و امن دموکراتیک برای یهودیان، مدعی هستند که آنها صدای شنیده نشده سیاست خارجی نوینی از آمریکا برای خاورمیانه می‌باشند. از این سازمان به لابی جدید یهودیان در عرصه تأثیرگذاری در سیاست خارجی ایالات متحده نیز یاد می‌شود. وجه تمایز آنها با دیگر جریان‌های یهودی این است که به برخی از سیاست‌های اسرائیل در حوزه سیاست خارجی نگاه انتقادی دارند. و حفظ منافع آمریکا را در منازعات بین‌المللی بر مطالبات اسرائیل ترجیح می‌دهند.

مراکزی همانند سابان‌سنتر و بروکینگز محور اصلی فعالیت‌های خود را پیدا کردن مسیر مشترک با ایالات متحده در جهت مقابله با تهدیداتی همانند ایران قرار داده‌اند. از دیگر وظایف و فعالیت‌های سازمانی و نهادی مراکز مطالعاتی اسرائیل محور معطوف به حداکثرسازی قدرت و به حداقل رساندن تهدیدات ناشی از تغییر در موازنه قدرت نسبت به اسرائیل خواهد بود. فعالیت‌های پژوهشی مراکز راهبردی اسرائیل محور عموماً به‌گونه سالیانه برگزار شده که در آن چهره‌های شاخص حضور خواهند داشت.

نشست مرکز سیاست‌های خاورمیانه‌ای سالیانه آن است که از سال ۲۰۰۴ به صورت مرتب هر ساله و با حضور بسیاری از سیاست‌مداران و چهره‌های سرشناس آمریکایی و اسرائیلی و مدعوین دانشگاهی برجسته از سراسر جهان خصوصاً از خاورمیانه و کشورهای هم‌پیمان آمریکا برگزار می‌شود. نشست سابان‌گفتمان رسمی میان رهبران و نخبگان از حیث ابعاد سیاسی و اجتماعی آمریکا بوده که می‌تواند آثار و پیامدهای خاص خود را به‌وجود آورد (ریدل، ۲۰۱۱: ۳۵).

مرکز پژوهشی سابان مطالعات خود را در راستای محدودسازی و مقابله با سیاست‌های راهبردی ایران به‌ویژه در حوزه منطقه‌ای برنامه‌ریزی کرده است. جهت‌گیری تاکتیکی و راهبردی سابان‌سنتر معطوف به تغییر رفتار ایران در حوزه‌های راهبردی بوده است. مسئولیت



اصلی سابان سنتر را می‌توان ایده‌پردازی در حوزه منافع راهبردی اسرائیل دانست که زیرساخت‌های آن در فضای مطالعات راهبردی و هم‌اندیشی گروه‌های مختلف ساختاری حاصل می‌شود.

محورهای اصلی سیاست لابی‌های اسرائیل محور همانند جی‌استریت را می‌توان شناخت الگوهای دانست که قابلیت و قدرت ایران در محیط منطقه‌ای را کاهش می‌دهد. برای تحقق چنین اهدافی از سازوکارهایی همانند ابتکار دیپلماتیک براساس سیاست هویج و چماق، عملیات نظامی تاکتیکی، بحران‌سازی، گسترش آشوب و ایجاد چالش‌های راهبردی برای حکومت ایران بوده که این امر به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی را با چالش روبه‌رو خواهد ساخت.

۳-۴. نقش مرکز مطالعات سابان در محدودسازی قدرت ایران هسته‌ای

مرکز مطالعات سابان به‌عنوان یکی از لابی‌های اسرائیل محور با رویکرد کنش‌سازنده محسوب می‌شود. بخش قابل توجهی از نظریه‌پردازان و پژوهشگران مرکز مطالعاتی سابان، عموماً نشانه‌هایی از مقابله‌جویی کلاسیک و کم‌شدت را در دستور کار خود قرار داده‌اند. برخی از نهادهای مطالعاتی همانند؛ موسسه بروکینگز و مرکز مطالعاتی سابان فعالیت‌های پژوهشی خود را برای بهینه‌سازی الگوی سیاسی و رفتاری جی‌استریت شکل داده است.

مرکز سابان در سال ۲۰۰۲ در واشینگتن به عنوان بخشی از برنامه سیاست خارجی موسسه پژوهشی بروکینگز رسماً فعالیت خود را آغاز کرد و به یکی از مراکز تاثیرگذار در تصمیم‌ساز در آمریکا تبدیل شد. بخش قابل توجهی از پژوهشگران مؤسسه مطالعات سابان تلاش دارند تا الگوی کنش راهبردی ایران را به مثابه نیروی برهم‌زننده موازنه منطقه‌ای معرفی نمایند. این گروه از پژوهشگران اعتقاد دارند که نباید امنیت آمریکا برای اسرائیل با مخاطره مواجه شود و به گروگان درآید.

در نگرش پژوهشگران موسسه مطالعات سابان، منافع و امنیت ملی ایالات متحده نقش محوری و تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت. بدین منظور در این سازمان حمایت و ترویج رهبری آمریکا به هدف بهره‌گیری از راهبرد دیپلماتیک برای حل و فصل منازعات خاورمیانه و در اولویت قرار داشتن مذاکره سیاسی با ایران برای حل و فصل منازعه هسته‌ای یک اصل است. سابان سنتر از فرآیندهای سیاسی منعطف و نرم حمایت می‌کند تا به یهودیان آمریکا و هم به اسرائیل این تضمین را بدهد که می‌توان از طریق غیرنظامی نیز به اهداف مؤثر و تعیین‌کننده‌ای برای مقابله با ایران و ارتقای قدرت راهبردی اسرائیل در محیط منطقه‌ای



دست یافت. (اردستانی و شاهی ۱۳۹۰)

ارزیابی‌های انجام شده بیانگر آن است که محور اصلی سیاست امنیتی آمریکا در مقابله با ایران هسته‌ای قرار گرفته و به همین دلیل است که سازوکارهای مقابله‌جویانه با ایران در لابی‌های امنیت‌محور اسرائیل دارای رویکرد امریکا‌گرایانه بوده است. اهم اهداف و نظرات سابان نسبت به چگونگی ممانعت از دست‌یابی ایران به فن‌آوری هسته‌ای در سال ۲۰۱۱ ترسیم و به عنوان راهکار به وزارت امور خارجه آمریکا ارسال شده است (Hicks & Dalton, 2017: 93).

جهت‌گیری راهبردی سابان سنتر مبتنی بر سازوکارهایی است که حقوق ایران برای غنی‌سازی قابلیت هسته‌ای به حداقل برساند. تمامی تلاش لابی‌های اسرائیل محور بر مقابله با غنی‌سازی ایران قرار دارد. فعالیت‌های هسته‌ای ایران همواره از سوی اسرائیل و مراکز اطلاعاتی مربوط به آن مورد بازخوانی قرار گرفته و تلاش‌های همه‌جانبه‌ای برای تغییر در انگاره کنش سیاسی ایران به وجود آورده است. پژوهشگران سابان سنتر به همراه بسیار دیگری از لابی‌های اسرائیل محور تلاش دارند که هر توافقی با ایران باید برنامه تسلیحات هسته‌ای این کشور را بر چیند (مرشایمر و والت، ۱۳۸۹: ۶۳).

نظریه‌پردازان مرکز مطالعاتی سابان بر این اعتقادند که آنان نباید اجازه دهند که ایران هرگونه قابلیت برای غنی‌سازی اورانیوم یا دستیابی به پلوتونیوم برای ساخت بمب هسته‌ای داشته باشد. گروه‌های اسرائیل محور در لابی‌های آمریکا و مراکز پژوهشی تولید فکر برای تحقق اهداف اسرائیل به این موضوع اشاره دارند که هیچ دلیلی وجود ندارد که ایران تاسیسات غنی‌سازی نظیر فردو داشته باشد این کشور باید از رآکتور آب سنگین اراک هم صرف نظر کند. و به طور کامل در مورد فعالیت‌های سوال برانگیز خود در پارچین و دیگر تاسیسات توضیح دهد (صادقی و هادی، ۱۳۹۱: ۶۲).

تداوم نظارت آژانس بر فعالیت هسته‌ای ایران یکی از حوزه‌های مطالعاتی و سازوکارهای بنیادین گروه‌های اسرائیل محور برای محدودسازی قدرت ایران بوده است. آنان به این موضوع اشاره دارند که ایران می‌بایست تحت یک رژیم طولانی مدت بازرسی‌های سرزده و راستی آزمایی قرار گیرد تا بتوان به هدف عنوان شده در برنامه اقدام مشترک دست یافت.

گروه‌های مطالعاتی اسرائیل محور تلاش دارند تا زمینه لازم برای کسب اطمینان از این که ایران تحت هیچ شرایطی به دنبال هرگونه تسلیحات هسته‌ای نباشد را فراهم سازند. پژوهشگران مرکز مطالعاتی سابان بر این اعتقادند که ایران نباید اجازه یابد که در طول مدت





مذاکرات تحریم‌ها را دور بزند. محدودسازی قابلیت ایران در حوزه فعالیت‌های هسته‌ای مبتنی بر نشانه‌هایی از تلاش سازمان‌یافته مراکز پژوهشی خواهد بود. در نگرش اینگونه مراکز پژوهشی و مطالعاتی همواره این دغدغه وجود دارد که شرکت‌های ایرانی تلاش دارند تا موقعیت و قابلیت هسته‌ای ایران را از طریق همکاری‌های فنی با کشورهای صنعتی به‌گونه مشهودی ارتقا دهند (رضوی، آشنا و عارف، ۱۳۹۶: ۲۵).

۵. سازوکارهای کنترل نهادی و راهبردی ایران هسته‌ای

ایران هسته‌ای همواره بخشی از دغدغه راهبردی آمریکا، اسرائیل و کشورهای اروپایی بوده است. بسیاری از مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی آمریکا تلاش دارند تا موقعیت ایران را کنترل و محدود سازند. تحقق این امر از طریق سازوکارهایی همانند سیاست مهار، محدودسازی تاکتیکی و بهره‌گیری از نهادهای پژوهشی برای بازتولید انگاره‌های علمی در جهت مقابله با ایران بوده است. ارتقای قدرت اقتصادی و قابلیت راهبردی ایران همواره به مثابه دغدغه اتاق‌های فکر اسرائیل محور محسوب می‌شود.

۱-۵. محدودسازی قابلیت اقتصادی و تکنیکی ایران هسته‌ای

بخش قابل توجهی از لابی‌های اسرائیل محور تلاش دارند تا ایران را در وضعیت محدودسازی، تحریم و مهار قرار دهند. هر یک از نشانه‌های یاد شده را باید به مثابه بخشی از سیاست امنیتی آمریکا و نهادهای درون‌ساختاری آن دانست. محدودسازی قدرت ایران از این جهت اهمیت دارد که آنان به این موضوع اشاره دارند که نباید زمینه و فضای لازم برای بهینه‌سازی قدرت ایران در محیط منطقه‌ای و در حوزه راهبردی و ژئوپلیتیکی به وجود آید (شیری، ۱۳۹۳: ۷۵). محدودسازی قدرت ایران را می‌توان به‌عنوان یکی از شاخص‌های اصلی سیاست راهبردی اتاق‌های فکر آمریکا دانست. این گروه از مراکز مطالعاتی تلاش دارند تا هرگونه قدرت‌یابی ایران در محیط منطقه‌ای کاهش پیدا کند. تداوم تحریم و تلاش برای عدم توافق با ایران را می‌توان در زمره محورهای اصلی سیاست امنیتی آمریکا برای محدودسازی قدرت ایران هسته‌ای دانست. محدودسازی قدرت ایران از سوی مراکز مطالعاتی، اتاق‌های فکر و لابی‌های اسرائیل محور در آمریکا با این هدف انجام می‌گیرد که قابلیت و قدرت ایران در فضای کنترل شده واقع گردد. کنترل قابلیت ایران مبتنی بر راهبرد "سه صفر" شکل گرفته که هدف اصلی آن ایجاد مازاد برای قدرت منطقه‌ای اسرائیل و همچنین محدودسازی قابلیت و قدرت تاکتیکی ایران بوده است (نوازی، قاسمی و فرسای، ۱۳۹۴: ۷۵).

تحقق سازوکارهای مهار و محدودسازی ایران مربوط به شرایطی است که اولاً؛ هیچ اورانیومی در ایران وارد چرخه هسته ای نشود. ثانیاً؛ هیچ سانتریفیوژی حتی نمادین فعالیت صنعتی نداشته باشد. سوم آنکه هیچگونه غنی سازی حتی در سطوح آزمایشگاهی انجام نشود. در نگرش لابی‌های اسرائیل محور امریکا، هیچگونه فرقی بین فرآیند تحقیقات صلح آمیز هسته ای با غیرصلح آمیز در ایران وجود ندارد. برای تحقق چنین اهدافی آنان بر ضرورت نظارت دائمی و نامحدود بر کلیه مراکز راهبردی ایران تأکید دارند.

۲-۵. محدودسازی قدرت موشکی و پهبادی ایران

دومین موضوعی که همواره مورد توجه نهاد‌های راهبردی امریکا قرار داشته، معطوف به نظارت دائمی و نامحدود بر کلیه مراکز تسلیحاتی ایران بوده است. اینگونه مراکز پژوهشی و راهبردی به این موضوع اشاره دارند که نباید تکنولوژی هسته ای به مراکز نظامی خصوصاً موشکی ایران تسری یابد. براساس چنین ادراکی است که آنان همواره از سازوکارهایی حمایت به عمل می‌آورند که گزینه نظامی در برابر گریز هسته ای ایران می‌بایست همواره روی میز و مد نظر آمریکا باشد (Henderson, 2016: 61).

یکی دیگر از سازوکارهای مربوط به کنترل قدرت و قابلیت ایران در نگرش اتاق‌های فکر و لابی‌های اسرائیل محور آن است که جمهوری اسلامی می‌بایست همواره اقدامات اعتماد ساز را به انگیزه ارائه تضمین که وارد چرخه تولید سوخت هسته ای نمی‌شود را مد نظر قرار داده و زمینه اجرایی سازی چنین اهدافی را در فضای اجتماعی، راهبردی، صنعتی و ساختاری به مرحله اجرا درآورد. قدرت‌سازی ایران به مثابه بزرگترین دغدغه امریکا و لابی‌های اسرائیل محور بوده است.

مخالفت با برنامه جامع اقدام مشترك از سوی مراکز مطالعاتی امریکا به اندازه‌ای گسترش یافت که زمینه برای ایجاد چالش‌های جدید در روابط دو کشور فراهم شد. خروج ترامپ از برجام را می‌توان انعکاس سیاست‌های تهاجمی و مقابله‌جویانه نهاد‌های سیاسی امریکا برای محدود سازی قدرت ایران در فضای مطالعاتی، راهبردی و حتی عرصه شبکه‌ای بوده است. دونالد ترامپ تحت تأثیر فضای حاکم بر اتاق‌های فکر، نهاد‌های اسرائیل محور و لابی‌های فعال در امریکا مبادرت به خروج از برجام نمود. (زمانی و نیاکویی، ۱۳۹۸)

مخالفت نهاد‌های اسرائیل محور با برنامه جامع اقدام مشترك از این جهت اهمیت دارد که بخشی از مطلوبیت‌های مورد نظر ایران حاصل گردید. در فرآیند برنامه جامع اقدام مشترك اولاً ایران به یک صد پنجاه میلیارد دلار از اموال بلوکه شده خود دست یافت. ثانیاً برجام مانع از



آزمایش‌های موشکی ایران نگردیده است. ثالثاً قدرت ناظران و بازرسان بین‌المللی از جمله مجموعه‌های راستی‌آزمای آژانس از تأسیسات هسته‌ای ایران کم شده است. نکته چهارم را باید در کاهش مرحله‌ای تعهدات ایران براساس برنامه جامع اقدام مشترک دانست (International Crisis Group, 2017: 84).

۳-۵. مواضع مراکز مطالعاتی و نهادهای اسرائیل محور در برابر ایران هسته‌ای تمامی مراکز مطالعاتی و نهادهای راهبردی اسرائیل محور تلاش نمودند تا قابلیت و قدرت ایران را به‌گونه‌ای مشهودی در فضای سیاست جهانی کنترل و محدود نمایند. ابتکار عمل نهادهای اسرائیل محور از این جهت اهمیت دارد که قدرت و موقعیت ایران را در فضای راهبردی کاهش دهند. هر یک از گروه‌های اسرائیل محور در ساختار سیاسی و راهبردی ایالات متحده تلاش دارند تا زمینه محدودسازی قدرت ایران از طریق الگوهای دیپلماتیک و دیپلماسی اجبار را فراهم سازند.

نقش‌یابی و حضور مؤثر مجموعه‌های راهبردی اسرائیل محور در ساختار سیاسی آمریکا از این جهت اهمیت دارد که زمینه همکاری و مشارکت چندجانبه چنین گروه‌ها در فضای سیاسی و ساختاری اثرگذار بر سیاست‌های راهبردی ایران را فراهم می‌سازد. اتاق‌های فکر از عقلانیت لازم برای به‌کارگیری سازوکارهای نظارت هوشمند آژانس بر سیاست‌های ایران را فراهم می‌سازد. محور اصلی سیاست آژانس را توصیه‌های راهبردی لابی‌های اسرائیل محور فراهم می‌آورد.

بخش دیگری از توصیه‌های راهبردی اتاق‌های فکر اسرائیل محور را سیاست‌های کنترل قابلیت هسته‌ای و اقتصادی ایران تشکیل می‌دهد. روندی که می‌تواند زمینه اثربخشی بر سیاست عمومی آمریکا برای مقابله و محدودسازی قدرت ایران را فراهم سازد. از جمله این اقدامات می‌توان به اعمال تحریم‌های هوشمند علیه ایران اشاره داشت. تحریم‌هایی که از سوی کنگره و همچنین وزارت خزانه‌داری آمریکا شکل گرفته و تمدید می‌شود (طباطبائی، ۱۳۸۲: ۹۱).

نظارت بر تمامی بخش‌های قدرت‌ساز ایران را می‌توان به‌عنوان بخش دیگری از سیاست راهبردی لابی‌های اسرائیل محور ایالات متحده دانست. به طور مثال نهادهایی همانند جی‌استریت به این موضوع اشاره دارند که برجام تمام روش‌ها و مسیرهای جمهوری اسلامی به سمت توسعه و دست‌یابی به تکنولوژی ساخت سلاح هسته‌ای را محدود می‌کند. چون تحرکات آن توسط ناظران بین‌المللی مورد رصد، نظارت و ارزیابی قرار می‌گیرد (برزگر،

سجادپور و عراقچی، ۱۳۹۷: ۴۵).

در نگرش مجموعه‌هایی همانند جی‌استریت هرگونه تحریم سازمان‌یافته و نهادینه شده ایران می‌تواند متضمن منافع امنیتی آمریکا و همچنین حفظ موجودیت اسرائیل در طولانی‌مدت باشد. اعمال تحریم‌های مؤثر علیه ایران را می‌توان در زمره سازوکارهای محدودکننده ایران هسته‌ای در نگرش و تفکر جی‌استریت دانست. جی‌استریت برای تحقق این مهم و برای اعمال تحریم‌های قوی علیه ایران تلاش وافر نمود. جی‌استریت و مراکز مطالعاتی مربوط به آن همانند سابان سنتر همچنین از اقدامات اوباما برای طرح تحریم‌های ایران در شورای امنیت سازمان ملل حمایت جدی به عمل آوردند (Cutter, 2016: 78).

مؤسسه مطالعات واشینگتن برای خاورمیانه از این جهت اهمیت دارد که پیوند در هم تنیده‌ای با لابی‌های اثرگذار همانند آپیک دارد. آپیک در دوره قدرت‌یابی نتانیاهو از جایگاه و نقش مؤثری در سیاستگذاری راهبردی ایالات متحده برخوردار شد. آپیک و جی‌استریت به این دلیل دارای مواضع و سیاست‌های نسبتاً متفاوتی هستند که اولاً اهداف متفاوتی را در دستور کار خود قرار می‌دهند و ثانیاً اتاق‌های فکر کاملاً متفاوتی را سازمان‌دهی کرده‌اند (سلیمان‌زاده، امیدی و براتی، ۱۳۹۷: ۶۴).

مخالفت با برجام از این جهت اهمیت دارد که دستیابی ایران به منابع اقتصادی را کاهش می‌دهد. ایران در تفکر لابی‌های اسرائیل محور بخشی از مجموعه‌های ساختاری محسوب می‌شود که از قابلیت و اثرگذاری لازم برای تغییر در موازنه قدرت برخوردار است، به همین دلیل است که جی‌استریت نظیر آپیک، مؤسسه مطالعات واشینگتن و سابان سنتر دارای این نگرش نسبتاً مشترک هستند که دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را تهدیدی جدی برای آمریکا، اسرائیل و صلح خاورمیانه و جهان خواهد بود.

نظریه‌پردازان و پژوهشگران جی‌استریت معتقد هستند که بخش قابل توجهی از روش‌ها و مسیرهای ایران به سمت توسعه و دست‌یابی به تکنولوژی ساخت سلاح هسته‌ای بوده که باید آن را کنترل و محدود نمود. در نگرش تمامی اتاق‌های فکر و لابی‌های اسرائیل محور ضرورت مقابله با سیاست‌های راهبردی ایران مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. اینگونه از مراکز مطالعاتی و پژوهشی اسرائیل محور همواره تلاش دارند تا موقعیت ایران در اقتصاد و سیاست جهانی را به گونه‌ای مشهودی کنترل نمایند. واقعیت آن است که وجوه اشتراک لابی‌ها و اتاق‌های فکر آمریکا در مقایسه با تفاوت‌های آنان بسیار زیاد بوده و این امر می‌تواند چالش‌هایی را در آینده سیاسی و ساختاری جمهوری اسلامی در فضای کنش تعاملی در



محیط منطقه‌ای فراهم سازد (دهقانی فیروزآبادی و علوی، ۱۳۹۵: ۷۸).

نتیجه‌گیری

نهادهای سیاسی و راهبردی امریکا همواره مخالف هرگونه تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای بوده‌اند. لابی‌های اسرائیل محور در بازتولید خصومت سیاسی و ساختاری با ایران نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده‌اند. روندهای محدودسازی قدرت هسته‌ای ایران عموماً تحت تأثیر لابی‌ها و نهادهای اسرائیل محور شکل گرفته و تأثیر خود را بر الگو و فرایند سیاستگذاری امریکا به‌جا گذاشته است. چگونگی پیوند نهادهای سیاستگذار، لابی‌های اسرائیل محور و اتاق‌های فکر امریکا همواره در جهت مخالفت و مقابله با ایران هسته‌ای بوده است.

بخش مهمی از تصمیمات حاد امریکا نسبت به ممانعت سازی و ایجاد اختلال در برنامه دست یابی جمهوری اسلامی به دانش صلح‌آمیز هسته‌ای متأثر از طرح‌ها و فشارهای لابی‌های اسرائیل محور به ویژه آبیگ و جی استریت بوده است. هر يك از این لابی‌ها، اتاق‌های فکر خود را برای تولید اندیشه راهبردی جهت مقابله با ایران فعال نموده و از این طریق نقش مهمی در محدودسازی قدرت ایران ایفا نموده‌اند. اگرچه نهادهای یاد شده نقش متفاوتی در ساختار سیاسی امریکا عهده‌دار بوده‌اند اما آنان اهداف و الگوی کنش نسبتاً مشترکی را برای محدودسازی قدرت هسته‌ای ایران در دستور کار قرار داده‌اند.

چگونگی کنش لابی‌های اسرائیل محور و اتاق‌های فکر تولیدکننده اندیشه راهبردی علیه ایران، ماهیت هم‌تکمیلی داشته و بر این اساس هر لابی تلاش داشته است تا گروه‌های تأثیرگذار در روند سیاستگذاری راهبردی علیه ایران را در چارچوب اتاق‌های فکر بازتولید نمایند. هر اتاق فکر بخشی از واقعیت‌های کنش راهبردی بازیگران مقابله‌کننده با قدرت ایران هسته‌ای محسوب شده و توانسته‌اند تأثیر خود را بر سیاست و الگوی رفتاری نهادهای بین‌المللی و پژوهشی در ارتباط با ایران به‌جا گذارند.

مقابله با ایران ماهیت چندبعدی و موثق داشته است. مفهوم ایران هسته‌ای بخشی از راهبرد مقابله‌جویانه با ایران را تولید کرده که بعد دوم آن، شکل‌بندی‌های کنش منطقه‌ای ایران را در برمی‌گیرد. بازتولید مفاهیمی همانند؛ تروریسم بخشی از قالب‌ها و قواعد مربوط به نقش اتاق‌های فکر اسرائیل محور در ایالات متحده محسوب می‌شود. الگوی رفتاری نهادهای لابی‌ها و مراکز پژوهشی اسرائیل محور مبتنی بر تولید اندیشه ایران‌هراسی بوده است.

نهادهای و اتاق‌های فکر اسرائیل محور عموماً از اهرم‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی در برابر ایران بهره می‌گیرند. این نهادها قادر گردیده‌اند تا زمینه تحرك سرویس‌های امنیتی اسرائیل در



ایران را به وجود آورند. چنین فرایندی به عنوان بخشی از سیاست مقابله چندبعدی و موسع با شکل‌بندی‌های قدرت راهبردی ایران محسوب می‌شود. ایران هراسی بخش محوری سیاست‌های عمومی لابی‌های اسرائیل محور در ارتباط با ایران بوده و این امر به عنوان حلقه متصل با ایران هسته‌ای معنا پیدا کرده است.

هر یک از مجموعه‌های یاد شده از سازوکارهای متفاوتی برای رسیدن به هدف بهره‌می‌گیرد. ضرورت‌های کنش عقلانی در تصمیم‌گیری و سیاستگذاری راهبردی گروه‌های اسرائیل محور به گونه‌ای است که چندین نهاد، لابی و اتاق فکر به موازات یکدیگر از گزینه‌های متفاوت برای تحقق اهداف نسبتاً مشترک بهره گرفته و هر بخشی به عنوان عرصه مکمل دیگری محسوب می‌شوند. در روند بحران‌های اجتماعی ایران، لابی‌های اسرائیل محور در صدد برآمدن تا تفاسیر مقابله‌جویانه با ساخت قدرت ایران تولید نمایند.

تولید ادبیات و سازوکارهای کنش راهبردی از طریق ارتش سایبری و جامعه شبکه‌ای نیازمند تولید اندیشه و سازماندهی الگوی کنش امنیتی خواهد بود. چنین فرایندی می‌تواند زمینه رویارویی جامعه، ساخت سیاسی و نهاد‌های اجتماعی در ایران را فراهم آورد. الگو و سازوکارهای کنش راهبردی اتاق‌های فکر اسرائیل محور در ارتباط با بحران اجتماعی ایران نیز تأثیرگذار بوده و آثار خود را بر ضریب قدرت ملی و میزان اثرگذاری آن در فضای اجتماعی به جا گذاشته است.

در نگرش اتاق‌های فکر و لابی‌های اسرائیل محور آمریکا، هرگونه بحران امنیتی در ایران می‌تواند تأثیر خود را بر ساخت قدرت و میزان اثربخشی آن در محیط پیرامونی به جا گذارد. لابی‌های و اتاق‌های فکر یاد شده توانستند سطح خاصی از ادبیات راهبردی برای مقابله با ایران هراسی در قالب ایران هسته‌ای و تروریسم را تولید نمایند. هدف نهایی اتاق‌های فکر را می‌توان تولید سطح خاصی از ادبیات و مفاهیمی دانست که می‌تواند زمینه لازم برای رویارویی تاکتیکی در فضای مجازی و عملیاتی در برابر ساخت سیاسی و نهاد‌های عمومی ایران را فراهم سازد.



منابع

- اردستانی، احمد. و محمد شاهی، (۱۳۹۰). جی استریت لابی نوظهور در ایالات متحده، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، دوره چهارم، شماره هفدهم.
- برزگر، کیهان و مهدی قاسمی، (۱۳۹۲). استراتژی تهدید وجودی اسرائیل و امنیت ملی ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره اول.
- برزگر، کیهان، کاظم سجادیپور و عباس عراقچی، (۱۳۹۷)، در مقاله نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا (با تمرکز بر مذاکرات هسته‌ای ایران و ۱+۵)، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره هشتم شماره سوم شماره پیاپی، بیست و نهم، پاییز ۱۳۹۷
- پورسعید، فرزاد، (۱۳۹۵). برجام و امنیت نظامی ایران در محیط منطقه‌ای، ماه‌نگار دیده‌بان امنیت ملی، شماره پنجم
- حاتمی، محمدرضا، (۱۳۹۶). بازخوانش جغرافیایی از دیاسپورا، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم شماره ۳۷.
- حبیبی، حمید، (۱۳۹۶). ایران و آمریکا تقابل راهبردی یا تاکتیکی، فصلنامه سیاست خارجی ایران، شماره ۱۳.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال و محمدعلی علوی (۱۳۹۵)، "روند امنیتی‌سازی فعالیت هسته‌ای ایران توسط لابی اسرائیل در آمریکا از منظر مکتب کپنهاگ، پژوهش‌های راهبردی، سال پنجم تابستان ۱۳۹۵، شماره ۱۷.
- رضوی، سلمان، مهدی آشنا و بیژن عارف (۱۳۹۶)، تحلیل و بررسی لابی‌ها و اندیشکده‌های آمریکا در قبال برجام (با تأکید بر دوره ترامپ)، نشریه مطالعات فلسطین، بهار و تابستان، شماره ۳۲ و ۳۳، صص ۳۲-۱۱.
- ریدل، بروس، (۲۰۱۱). روابط ایران و آمریکا پس از دست‌یابی ایران به بمب هسته‌ای، واشینگتن: موسسه مطالعات راهبردی و امنیتی
- زمانی، محسن و امیر نیاکویی، (۱۳۹۸). واکاوی عوامل موثر بر خروج ایالات متحده آمریکا از برجام، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۵.
- سلیمان‌زاده سعید، علی امیدی و سحر براتی، (۱۳۹۷). راهبرد سیاست خارجی ترامپ؛ هیبرید نو، انزوآگرایی و واقع‌گرایی، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، شماره ۲۸.
- سیمبر، رضا و کیانوش نظری (۱۳۹۳). بررسی آپیک و تاثیر آن بر سیاست خاورمیانه ای آمریکا، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره ۱۱.
- شیری، محمدرضا، (۱۳۹۳) تاثیر آپیک بر کنگره آمریکا علیه ایران، تهران: نشر راشدین.
- صادقی، سعید و داریوش هادی، (۱۳۹۱). نقش گروه‌های صهیونیستی در سیاست خارجی آمریکا، فصلنامه سیاست خارجی، سال ششم، شماره اول.
- طباطبائی، علی، (۱۳۸۲) خواستگاه قدرت یهودیان در آمریکا، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- عبدالله عبدالمطلب و مصطفی اسماعیلی (۱۳۹۲)، "راهبرد سیاست خارجی آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران: تداوم یا تغییر"، دوره ۳، شماره ۷، تابستان، صص ۱۲۳-۱۳۰.



گاری آلن، (۱۳۹۶) هیچ کس جرات ندارد، مترجم عبدالخلیل حاجتی، تهران: نشر رسا
مرشایمر، جان و استفان والت، (۱۳۸۹) لابی اسرائیل سیاست خارجی آمریکا، مترجم علی عبدال محمدی،
تهران: نشر ساقی.

موسوی، سید محمد علی و الهام کدخدائی، (۱۳۹۰). مدل سازی روند تصمیم گیری در سیاست خارجی
ایالات متحده آمریکا، نشریه روابط خارجی، دوره سوم شماره ۱۰.
نوازی، بهرام، حاکم قاسمی و شهرام فرسائی، (۱۳۹۴). ارزیابی محافل غربی از پیامدهای خاورمیانه‌ای
برجام برای سیاست خارجی ایران. فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست نهم، شماره ۴.

- Afrasiabi, Kaveh, (1995), "Islamic Populism", Telos, No. 104
Amuzegar, J., (2006), "Nuclear Iran: Perils and Prospects", Middle
East policy, Vol. 13, No.2, pp. 9-31
Cutter, Gabriel (2016), the Pro-Israel Lobby; The United States and
The Iran Nuclear Deal, Washington: The Washington Institute for
Near Esst Policy
Entessar, N., (2009), "Iran's Nuclear Decision Making Calculus",
Middle East policy, Vol. 16, No. 2, pp. 26-38
Haleway, Efraim (2015), "Obama was right, Iran capitulated", Y net
news, April 6
Henderson, Simon, (2016), Oil and Islam: Saudi Policy Post JCPOA,
Washington: The Washington Institute for Near Esst Policy, July
Hicks, Kathleen & Melissa Dalton, (2017), "Deterring Iran after the
Nuclear Deal", Washington: Center for Strategic & International
Studies
International Crisis Group, (2017), "Implementing the Iran Nuclear
Deal: A Status Report", Middle East Report, No.173, 16 January
Jeffrey, James F. (2016) the JCPAS Regional Impct: Sinking
Confidence in the U.S, Washington: The Washington Institute for
Near Esst Policy
Joyner, Daniel, (2016), "Iran's Nuclear Program and International
Law; From Confrontation to Accord", London: Oxford University
Press
Khajehpour, Bijan, (2014), "Iran's Budget Tackles Falling Oil
Prices." Al-Monitor, December 11
Kissinger, Henry and George Shultz (2015), "The Iran Deal and its
Consequences", Wall Street Journal, April 7
Krasner, Stephen, (1978), "Defending the national Interest: Raw



- Materials Investments and U.S. Foreign Policy”, Princeton, NJ:
.Princeton University Press
- Makovsky, Michael and William Kristol, (2014), “No Deal” Weekly
.Standard, December 6
- Pollack, Kenneth (2013), “Unthinkable: Iran, the Bomb and American
.Strategy”, New York: Simon & Schuster
- Sanger, David, (2012), “Confront and Conceal”, New York: Random
.House
- Smith.T (2000), Foreign Attachments the Power of ethnic groups in
the American Foreign Policy making, Washington: The Washington
.Institute for Near Esst Policy
- Snyder, Glenn, (2002), “World Offensive Realism and the Struggle
.for Security”, International Security, Vol. 27, No. 1, summer
- Varasteh, Mansour, (2013), “Understanding Iran’s National Security
.Doctrine”, Leicester, UK: Troubador Publishing Ltd
- Waltz, Kenneth (2012), “Why Iran Should Get the Bomb”, Foreign
.Affairs, Vol. 91, No. 4, July/August

